

نشانه وجود معاد و روز حسابرسی

احمد عدالتیان در ادامه مرور سوره‌های قرآن کریم به سوره مبارک غاشیه (پوشش) رسیدیم و آیات یک تا ۱۶ را باهم تلاوت کردیم. خداوند متعال در آیات ۱۷ تا ۲۰ این سوره می‌فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ آيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ: وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ: وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ: وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ: أَيَا بِهِ شَتْرَ نَمِي نَكْرَدُ كِه چگونِه آفریده شدِه و به آسمان کِه چگونِه برافراشته شدِه و به کوه کِه چگونِه برپا داشته شدِه و به زمین کِه چگونِه گسترده شدِه است؟»

گفتیم که در این سوره، از روز قیامت با عنوان «غاشیه» نام برده شده و احوال بهشتیان و جهنمیان گفته شده است. در ادامه آیات برای کسانی که در معاد و نعمت‌های ویژه بهشتیان شک دارند، گفته می‌شود که مگر آفریده‌های عجیب خدا را در دنیا نمی‌بینید؟ همان‌گونه که اصل آفریده‌ها دلیل بر وجود خداست، چگونگی و پیچیدگی آفریده‌ها هم دلیل بر قدرت و علم و حکمت اوست و کسانی که در کشف حقایق هستی عمیق نمی‌شوند، مورد سرزنش خداوند هستند.

در این آیات، هر نشانه از نظری، مهم دانسته شده است. در شتر، شیوه آفرینش، در آسمان، بلندی و رفعت، در کوه‌ها، شیوه نصب شدن و در زمین، گستردگی مهم است؛ پس پیدایش آسمان‌ها، کوه‌ها، زمین و حیوانات، تصادفی نیست و پیچیدگی و فایده هرکدام، حکایت از نظم و جهتی دارد، بنابراین خدایی که چنین مخلوقات دارد، در آفرینش خود حساب و کتابی داشته است و حتماً به حساب بندگان خود نیز رسیدگی می‌کند.

صحیفه

مظلوم فقط برای تحمل کردن، دعا نمی‌کند

دست ظالم را کوتاه کن!

علیرضا وکیلی‌اگاهی آدم می‌داند که حق با اوست، اما توان ایستادن در برابر طرف مقابل را ندارد. در خانواده، کسی با تحقیر و زور حرف خودش را پیش می‌برد، در محیط کار، فردی که جایگاه بالاتری دارد، حق دیگری را نادیده می‌گیرد یا کسی در یک اختلاف، آن قدر فشار می‌آورد که طرف مقابل، احساس می‌کند دیگر راهی برای دفاع از خودش ندارد. اینجا یک سؤال جدی شکل می‌گیرد: «اگر توان من برای متوقف کردن ظلم کافی نیست، چه کنم؟»

امام سجاد (ع) در دعای چهاردهم صحیفه سجاده، بعد از یادآوری نزدیک بودن یاری خدا به مظلوم، دعایی بسیار روشن می‌کند: «اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلَيَّ مَخْمُومٍ وَأَيِّهِ، وَ خُذْ ظُلُمِي وَ عَذِّوِي عَنْ ظُلُمِي بِقُوَّتِكَ وَ أَفْضِلْ خُذْهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَ اجْعَلْ لَهُ شَفَاعَةً يَمِيْنِيَّةٍ، وَ عَجْزًا عَمَّا يَنْتَاهِيهِ: خدایا! ظالم و دشمن مرا با قدرت خود از ظلم کردن به من بازدار، توان حمله او را به قدرت خودت از من دور کن، او را به کاری که مربوط به خودش است، مشغول کن و در برابر آنچه می‌خواهد به من آسیب برساند، ناتوانش ساز.»

نکته مهم اینجاست که امام (ع) نمی‌گویند: «خدایا! فقط به من صبر بده تا ظلم را تحمل کنم.» درخواست ایشان، متوقف شدن ظلم است: «خُذْ ظُلُمِي وَ عَذِّوِي عَنْ ظُلُمِي.» یعنی خدایا او را از ظلم کردن به من بازدار! این دعا نشان می‌دهد که دین‌داری به معنای پذیرفتن ظلم و بی تفاوت ماندن در برابر آن نیست. بعد تعبیر زیبایی می‌آید: «وَافْضِلْ خُذْهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ: تیزی او را از من بگیر!»

گاهی مشکل فقط خود آدم ظالم نیست؛ قدرت، نفوذ، زبان، پول، موقعیت یا ارتباطاتی است که با آن به دیگری آسیب می‌زند. امام از خدا می‌خواهند همان ابزاری که ظلم را ممکن کرده است، دیگر نتواند علیه مظلوم به کار بیاید. اما یک درخواست ظریف‌تر هم وجود دارد: «وَاجْعَلْ لَهُ شَفَاعَةً يَمِيْنِيَّةٍ، وَ عَجْزًا عَمَّا يَنْتَاهِيهِ: خدایا! او را به کار خودش مشغول ساز و از آسیب رساندن به من ناتوانش کن.»

این یعنی همیشه لازم نیست برای مقابله با یک آزارگر، وارد جنگی فرسایشی شویم؛ گاهی بهترین راه این است که میدان آسیب بسته شود. مثلاً اگر کسی در محیط کار مرتب برای تخریب همکاری‌ش حاشیه می‌سازد، پاسخ درست لزوماً مقابله به مثل و خراب کردن او نیست؛ باید از راه درست، مستند و قانونی از حق دفاع کرد و از خدا هم خواست که مسیر آزار را ببندد. در خانواده نیز اگر فردی با تحقیر و پرخرجگری، دیگران را تحت فشار می‌گذارد، «صبر» نباید به معنای پذیرفتن بی‌پایان رفتار غلط باشد؛ باید مرز درست ایجاد کرد، کمک گرفت و برای اصلاح وضعیت اقدام کرد. دعای امام سجاد (ع) در این فراز، یک امید مهم به مظلوم می‌دهد: اگر قدرت تو برای متوقف کردن ظلم کافی نیست، به این معنا نیست که هیچ قدرتی وجود ندارد. می‌توانی از خدا بخواهی که دست ظلم را کوتاه کند. اما خودت نیز باید از راه درست برای دفاع از حق استفاده کنی. مظلوم بودن نباید انسان را منفعل کند، همان‌طور که مبارزه با ظلم، نباید او را شبیه ظالم کند.

احکام

حکم شرعی اهدای اعضای افراد مرگمغزی

سمانه رضوانی | مسئله اهدای اعضای بدن افراد دچار مرگ مغزی، جزو مسائل جدید در فقه شیعه است که با پیشرفت دانش پزشکی و امکان پیوند اعضا به بیماران نیازمند، به یکی از پرسش‌های مهم و چالش برانگیز تبدیل شده است. در این میان، پرسش اصلی آن است که آیا فردی که براساس معیارهای پزشکی دچار مرگ مغزی شده است و قلب و ریه او با کمک دستگاه و وظایف خود را انجام می‌دهند، از نظر شرعی، مرده محسوب می‌شود یا خیر و بر فرض جواز، اهدای اعضای او چه حکمی دارد؟ پاسخ به این پرسش، پیوند مستقیمی با تعریف مرگ از منظر فقهی و نیز مسئولیت کیفری و دیه در صورت قطع اعضا دارد. از این رو، دیدگاه مراجع عظام تقلید در این باره متفاوت است و هریک براساس مبانی فقهی خود، حکمی داده‌اند.

شهید آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای

اگر استفاده از اعضای بدن بیمارانی که در سؤال توصیف شده‌اند، برای معالجه بیماران دیگر باعث تسریع در مرگ و قطع حیات آنان شود جایز نیست، در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد یا نجات نفس محترمی، متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.

آیت‌الله العظمی سید علی سیستانی

کسی که از نظر مغزی مرده است، درحالی که قلب و ریه او – هرچند – به کمک دستگاه و وظیفه خود، درانجام می‌دهند، شرعاً مرده شمرده نمی‌شود و قطع اعضای او برای الحاق به افراد زنده به هیچ وجه جایز نیست و قتل محسوب می‌شود و موجب دیه و قصاص است.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

اهدای اعضای افرادی که مرگ مغزی شده‌اند، فقط در صورتی جایز است که مرگ مغزی و نباتی، مسجل شده باشد و احتیاط آن است که از ورثه رضایت بگیرند.

شکر

۳شنبه
۱۴مهرماه ۱۴۰۵
۲۲دیماه ۱۳۸۵
شماره: ۲۸۷۵

۱۴



معارف

تأملی بر جایگاه تکوینی و معرفتی فراز «دُرِّیَّةٔ رَسولِ الله» در زیارت جامعه کبیره

ردای سیادت بر دوش نسل برگزیده

گزارش

حائیه (سلام) دُرِّیَّةٔ رَسولِ الله از ویژگی‌ها و اوصاف ائمه (ع) است که در زیارت جامعه‌کبیره بیان شده است و بدین مناسبت که ائمه اطهار (ع)، نسل و فرزندان پیغمبر خدا (ص) هستند. پیامبر اکرم (ص) برترین موجود نظام هستی است (بلکه هستی به طفیل وجود او خلق شده است) که برترین و کامل‌ترین دین را برای بشر آورده و بیشترین تلاش را برای هدایت جامعه بشری کرده است. به‌گونه‌ای که در تمام عالم، موجودی را نمی‌توان یافت که مدیون آن حضرت نباشد و احترام ایشان بر او واجب نباشد. از این رو ذریه رسول خداوند، یکی از کمالات ائمه اطهار (ع) است.



کمال بی‌رنج

بسیاری از کمال‌ها ناشی از اراده و اختیار آدمی است. یعنی انسان باید با استفاده صحیح از اختیار خود برای رسیدن به مطلوب، تلاش کند. اما کمال‌هایی نیز ناشی از اراده و اختیار خود انسان نیست، مانند تولد در زمان یا مکانی بابرکت، برخورداری از اعضا و جوارح سالم یا هوش و استعداد سرشار و... ذریه رسول خدا (ص) شدن نیز از این قبیل است. این‌گونه کمال‌ها، هرچند که کمال شمرده می‌شود، مسئولیت‌آور است؛ زیرا از یک سو یک نعمت بی‌رنج، نصیب آدمی می‌شود و از سوی دیگر اعتبار و آبروی اولیای الهی مطرح است که باید حفظ شود.

قدرشناسی از برترین‌های امت

«صَلِّیَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِیْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»، این صلوات، زیباترین و بهترین درودی است که مسلمانان بر پیامبر (ص) و خاندان ایشان می‌فرستند. این تحیت، هم برای پیامبر و آل او مایه افتخار و شادی است و هم برای خود ماکه بر زبان می‌آوریم، ارزش و معنایی بخشد. این سنت زیبا، نه تنها ریشه در قرآن و روایات دارد، بلکه نشان دهنده قدرشناسی امت است، چرا که پیامبر (ص) و خاندان ایشان، بهترین‌های امت هستند که در همه دستورات و کمالات در اوج قرار دارند و نه تنها راه هدایت تبعیت از ایشان است، بلکه نزدیک شدن به ایشان موجب رسیدن به خوبی‌های هاست، چون محمد و آل محمد (ع) واسطه رسیدن رحمت و برکات الهی به ما هستند. در واقع زیارت جامعه‌کبیره شناسنامه آل الله (ع) است و این فراز با وجود آن که لفظی عمومی دارد در این زیارت دلالت بر کسانی دارد که با اختیار و اکتساب در بالاترین مراتب کمال و انسانیت قرار دارند.

بازتاب اعمال

شعاع بازتاب اعمال آدمی، آن قدر گسترده است که ممکن است به یک یا دو نسل، بسنده نکند و نسل‌های دور او را نیز فراگیرد. امام صادق (ع) برای توجّه دادن به تبعات و آثار اعمال مثبت و منفی می‌فرمایند: «اگر کسی به یتیمی ظلم کند، خداوند کسی را مسلط می‌کند که به او یا به فرزندش یا به فرزند فرزندش ظلم کند. راوی پرسید: او ظلم می‌کند و خداوند، ظالمی را بر فرزند یا عقاب او مسلط می‌کند؟ امام فرمود: آری؛ زیرا خداوند فرمود: آنان که فرزندان ناتوانی از خود برجای می‌گذارند و نگران آن‌ها هستند، باید بترسند و از ستم کردن بر یتیمان دیگران، پروا داشته باشند و گفتار و رفتاری درست و استوار داشته باشند.» (نورالانقلین، ج یک، ص ۴۴۷)

میراث رفتاری

انتقال کمالات یا نقایص جسمی از راه وراثت، از امور ثابت شده علوم تجربی است. بسیاری از بیماری‌ها از راه ژن به فرزندان منتقل می‌شود، چنان‌که بسیاری از خصوصیت‌های فردی مانند رنگ پوست، قد و قامت و... از این راه انتقال می‌یابد. خصوصیات روحی و صلاح و فساد آن نیز از آدمی به فرزندان وی منتقل می‌شود. هر فعل یا خلصت، دارای آثار و بازتاب‌هایی است که به خود یا وابستگانش برمی‌گردد. از این روشخصیت‌های برجسته، نه تنها خودشان مورد احترام هستند، بلکه مرتبطان با آن‌ها نیز مورد تکریم قرار می‌گیرند، چنان‌که آثار و عواقب منفی اعمال و رفتارهایشان، هم دامن‌گیر خود و هم دامن‌گیر وابستگان سببی و نسبی آن‌ها می‌شود.

پاداش و مجازات مضاعف

قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره احزاب خطاب به همسران پیامبر (ص) فرمود: «هریک از شما که عمل زشتی را به صورت علنی و آشکار مرتکب شود، عذابش دو برابر خواهد بود و هریک از شما که فرمان خدا و رسولش را ترک و کار شایسته و نیکو انجام دهد، اجری دو برابر به او خواهیم داد و روزی کریمانه‌ای برای او فراهم خواهیم کرد.» بنابراین بستگان اولیای الهی باید به سنگینی مسئولیت خود توجه داشته باشند.

این پیوندها زمانی به کمال می‌رسد که همراه با ایمان باشد؛ وگرنه صرف انتساب، مشکلی را حل نمی‌کند و اولیای الهی نمی‌توانند شفاعت غیرمجاز کنند. حتی مجاز به استغفار برای وابستگان مشرک خود نیستند. «پیامبر و مؤمنان مجاز نیستند برای مشرکان حتی اگر از بستگان‌شان باشند، بعد از آنکه روشن شد اهل جهنم هستند. استغفار کنند.» (توبه آیه ۱۱۳) ملاک نجات آنچه ارزش حقیقی دارد و مایه نجات است، پذیرش قلبی ولایت است. نه صرف داشتن نسب و پیوند خانوادگی با اولیای الهی؛ هرچند که انتساب شناسنامه‌ای نیز در حد خود ارزش دارد. امام صادق (ع) فرمودند: «پذیرش ولایت علی بن ابیطالب نزد من، محبوب‌تر از ولادت من از آن حضرت است؛ زیرا پذیرش ولایت او، واجب است و مایه نجات می‌شود. درحالی‌که ولادت از آن حضرت، فضیلت است و به‌تنهایی نجات‌بخش نیست.» (بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۹۹) بنابراین، وظیفه سادات که از افتخار انتساب به رسول خدا (ص) برخوردارند، روشن است؛ آن‌ها باید با تکیه بر ولایت، این افتخار را تمام‌وکمال به عمل درآورند.

نوع مواجهه با مشکلات، سرنوشت جوامع را می‌نویسد

همه جوامع با مسائلی مواجهند، فقر، اعتیاد، تنهایی سالمندان، ترک تحصیل، فروپاشی روابط خانوادگی، مشکلات محله، آسیب‌های فرهنگی، ضعف تربیتی و ده‌ها مسئله دیگر. اما آنچه سرنوشت جوامع را از یکدیگر جدا می‌کند، فقط میزان مشکلاتشان نیست، بلکه نوع مواجهه مردم با مشکل است. یک جامعه می‌تواند به شهروندانش پیاموزده که «من وظیفه خود را انجام می‌دهم؛ بقیه به من ارتباطی ندارد.» و جامعه‌ای دیگر می‌تواند انسانی تربیت کند که وقتی گریه‌ای می‌بیند، نخستین پرسشش این باشد که من در باز کردن این گره چه سهمی دارم؟

فاصله این دو جمله، فاصله دو سبک زندگی است. در هندسه تکوینی، فرهنگ چیزی فراتر از پیام، محصول یا فعالیت رسمی است؛ فرهنگ در شبکه‌ای زنده از انسان‌ها، روابط، انتخاب‌ها و الگوهای واقعی زندگی، ظهور می‌پیدا می‌کند. بنابراین تغییر فرهنگی نیز فقط با افزایش تولید محتوا یا برنامه‌های سازمانی



آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای

رخ نمی‌دهد؛ آنچه تعیین‌کننده است، نوع انسانی است که در جامعه شکل می‌گیرد و نسبیتی که او با دیگران و محیط زندگی خود برقرار می‌کند. به همین دلیل، «برای خود زندگی کردن» وقتی فراگیر شود، دیگر فقط یک انتخاب فردی نیست، بلکه تبدیل به یک واقعیت فرهنگی می‌شود.

جامعه را فقط دولت‌ها اداره نمی‌کنند

یکی از اشتباهات رایج این است که تصور کنیم برای هر مسئله اجتماعی، حتماً باید یک دستگاه رسمی وارد میدان شود. مدرسه، مسئله دارد؛ آموزش و پرورش حل کند. محله، مسئله دارد؛ شهرداری حل کند. خانواده آسیب دیده است؛ سازمان‌های حمایتی حل کنند. نوجوان مسئله دارد؛ یک نهاد فرهنگی برنامه برگزار کند. نهادها مسئول‌اند و نمی‌توان مسئولیت آنان را نادیده گرفت. اما جامعه‌ای که تمام توان حل مسئله خود را به دستگاه اداری واگذار کند، آرام‌آرام قدرت اجتماعی خود را از دست می‌دهد. هندسه تکوینی فرهنگ دقیقاً بر همین نقطه

دست می‌گذارد و میان ساختارهای رسمی و واسطه زنده اجتماعی تمایز می‌گذارد، شبکه‌هایی از مردم، حلقه‌های اجتماعی و ساختارهای طبیعی که معنا و مسئولیت را در متن زندگی محقق می‌کنند. هیئت، خانواده، جمع دوستان، معلمان یک مدرسه، همسایه‌ها، گروهی از دانشجویان، پزشکان یک منطقه یا کسبه یک بازار، فقط مخاطب سیاست‌های اجتماعی نیستند، بلکه هرکدام با القوه می‌توانند فاعل حل مسئله باشند. اینجاست که معنای آیه مشهور سوره رعد روشن‌تر می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْقَاطِبِينَ: ما تأتقیسیم؛ خداوند وضعیت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه در خودشان است، تغییر دهند.»

این آیه، مسئولیت را از ساختار بیرونی به درون انسان و جامعه بازمی‌گرداند. «تَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ یعنی جامعه نمی‌تواند بدون تغییر در اراده، نگرش، عادت و مسئولیت‌پذیری اعضای خود، صرفاً با تغییر مدیر و بودجه و دستورالعمل، متحول شود. همین تقدم تحول درونی بر تصرف بیرونی، یکی از نقاط پایانی و بنیادین منطق «هندسه تکوینی فرهنگ» است.

برگرفته از کتاب ادب فنای مقربان آیت‌الله العظمی جوادی‌املی

معماری ایمانی؛ از «من محصور» تا «من مسئول»

درنگ

زندگی شخصی، حق انسان است اما وقتی «خود» به آخرین معیار همه انتخاب‌های ما تبدیل شود، دیگر رایج ترجیح فردی رویه‌رو نیستیم. جامعه‌ای که در آن هر فرد فقط به آسایش، پیشرفت درآمد، آینده‌و خانواده‌خودبیندیش، ممکن است در ظاهر جامعه‌ای آرام و حتی موفق باشد. اما در لایه‌های عمیق‌تر، سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که هیچ بودجه و نهادی قادر به جایگزینی آن نیست؛ احساس مسئولیت انسان در برابر انسان دیگر قرآن کریم، انسان مؤمن را موجودی منزوی و محصور در نجات فردی، تصویر نمی‌کند. ایمان در منطق قرآن، به سرعت از «من» عبور می‌کند و به «دیگری» می‌رسد. آنجا که می‌فرماید: «وَتَقَوُّوا عُقْلَ الْبِرِّ وَالْعُقُوبَیْ، در نیکی و تقوا، یکدیگر را یاری کنید.» و آنجا که جامعه مؤمنان را چنین توصیف می‌کند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، مردان و زنان مؤمن، بر یکدیگر ولایت و مسئولیت دارند.» این «بعضهم اولیاء بعضی، فقط یک توصیه اخلاقی برای مهربان‌تر بودن نیست؛ تصویری از معماری اجتماعی ایمان است. انسان مؤمن نمی‌تواند سرنوشت خود را از سرنوشت پیرامونش کاملاً جدا کند. خطر از جایی آغاز می‌شود که «به من چه» تبدیل به منطق زندگی شود.